بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 6/12/93

جلسه 1123

قبل از اینکه وارد بحث جدید بشویم یک مطلبی مرحوم شیخ اعظم قده در اقل و اکثر در شبهه موضوعیه مطرح فرموده که منشأ بحث بین مرحوم نائینی و محقق عراقی شده است.

ایشان فرموده است که اگر مولا بگوید صم شهرا و مردد باشد ماه بین سی روز کامل یا بیست و نه روز باید احتیاط کرد، اصل برائت جاری نیست، چون متعلق تکلیف مبیّن هست و ما شک در امتثال داریم، صم شهرا یعنی صم ما بین الهلالین، ما شک داریم اگر بیست و نه روز روزه بگیریم امتثال کرده ایم این تکلیف را یا امتثال نکرده ایم، قاعده اشتغال می گوید باید امتثال کنید این تکلیف را.

محقق نائینی فرموده این مطلب ناشی است از غفلت، اگر ما واقعا اقل و اکثر داشتیم در شبهه موضوعیه مثل اینکه مولا فرموده است اکرم علماء البلد و ما شک داریم که زید عالم هست یا عالم نیست چرا نتوانیم برائت جاری کنیم، نمی دانیم علماء بلد صد نفرند یا صد و یک نفر، خوب برائت جاری می کنیم از وجوب اکرام نفر صد و یکم که مشکوک است جزء علماء بلد هست یا نه، فرق هم نمی کند اکرم علماء البلد عام استغراقی باشد که هر عالم بلدی یک وجوب اکرام مستقل داشته باشد یا عام مجموعی باشد که هر یک از افراد علماء بلد وجوب ضمنی داشته باشد اکرامش.

محقق عراقی فرموده ما بیائیم بگوئیم شیخ اعظم استاد علم اصول از این مطلب غفلت کرده اینکه درست نیست، نظر شیخ اعظم به این مثال نیست، معلوم است که در اکرم علماء البلد ما می توانیم در شک در اینکه زید جزء علماء بلد هست یا نیست برائت جاری کنیم، مقصود شیخ این است که اگر مولا گفت اکرم عشرة عالم و ما در یک اتاقی عده ای از علماء جمع بودند نمی دانیم نه نفرند یا ده نفر نمی توانیم اکتفاء کنیم به اکرام آنها، بلکه باید احراز کنیم که ده عالم ار اکرام کرده ایم.

اقول: به نظر ما باید تفصیل داد، در همان مثال شیخ انصاری باید تفصیل بدهیم بین اینکه مولا بگوید صم هذا الشهر که یک ماه معین را مولا موضوع قرار بدهد، یا اینکه بگوید صم شهرا، این فرق می کند، اگر مولا بگوید صم شهرا خوب شک در امتثال داریم اگر این ماه جمادی الاولی را انتخاب کنیم برای امتثال که شک داریم سی روز است یا بیست و نه روز، حالا یوم الشک ما اول ماه است یا آخر ماه فرق نمی کند، اگر مولا بگوید صم شهرا و ما در این جمادی الاولی بیست و نه روز روزه بگیریم احراز نمی کنیم امتثال امر به صوم شهرین را، اینکه ماه جمادی الاولی بیست و نه روز باشد یا سی روز که موجب توسعه یا تضییق در تکلیف نمی شود، تکلیف یعنی صم شهرا یک ماه روزه بگیر، مثل اینکه در کفاره است که صم شهرین متتابعین، ماه جمادی الاولی بیست و نه روز باشد یا سی روز باشد ما احتمال نمی دهیم که این تأثیر بگذارد در سعه و ضیق مولا، یعنی اگر ماه جمادی الاولی بیست و نه روز است صم شهرا نمی شود بیست و نه روز، صم شهرا سر جای خودش محفوظ است لا یزید متعلق تکلیف مولا و لا ینقص، سعه و ضیق در مرحله امتثال است نه در مرحله تکلیف مولا، و ما بارها عرض کرده ایم که برائت همیشه در جائی جاری می شود که شک در سعه و ضیق تکلیف مولا بکنیم حالا یا به نحو شبهه حکمیه یا به نحو شبهه موضوعیه، اما اگر تکلیف مولا معلوم است بحدوده مثل اکرم عالما ما نمی دانیم صد عالم داریم یا پنجاه عالم داریم، اگر صد عالم داریم ما ترخیص در تطبیق نسبت به صد نفر داریم و اکرم عالما را بر هر کدام از این صد نفر می توانیم تطبیق کنیم، اگر پنجاه تا عالم داریم ترخیص در تطبیقمان در حد پنجاه نفر است، این مربوط به مقام امتثال است، اکرم عالما که با کم بودن عالم یا زیاد بودن عالم که سعه و ضیق پیدا نمی کند در مرحله تکلیف، مولا فرموده صم شهرین متتابعین من نمی دانم جمادی الاولی بیست و نه روز است یا سی روز است اینجا جای اصل برائت نیست، بله اینکه بتوانم استصحاب بکنم و با استصحاب موضوعی احراز کنم موضوع را و امتثال را، یعنی یوم الشک اول ماه که می شود استصحاب کنم عدم دخول ماه جمادی الاولی را و روزه نگیرم به استصحاب عدم دخول شهر جمادی الاولی، در یوم الشک آخر ماه هم استصحاب کنم بقاء شهر جمادی الاولی را و با این استصحاب احراز امتثال بکنم این بحث دیگری است، و نسبت به اول ماه هم شبهه مثبتیت دارد این استصحاب، اینکه استصحاب بگوید در این یوم الشکِ اول ماه جمادی الاولی هنوز هلال ماه جمادی الاولی قابل رؤیت نبود پس من یک ماه روزه گرفتم شبهه اصل مثبت بودن دارد، امروز ما ربیع الثانی است هنوز ماه جمادی الاولی شروع نشده پس از فردا که شروع می کنم روزه بگیرم تا بیست و نه روز آیا صمت شهرا و صمت ما بین الهلالین؟ این شبهه مثبتیت دارد.

بله بعید نیست طبق سیره متشرعیه و طبق روایاتی که هست راجع به اینکه صم للرؤیة و افطر للرؤیة، یا روایاتی که می گوید اکمال عدة بکنید یعنی اگر شک داشتید که ماه بیست و نه روز است یا سی روز است بنا بگذارید ماه سی روز است، که ماه بعدی روز سی و یکم شروع می شود، ظاهرش این است دیگر، یوم الشک ماه قبلی را بنا بگذارید که جزء ماه قبلی است، روایاتی که می گوید روز سی ام هر ماه اگر هلال را ندید اکمال عدد بکنید، از این روایات بعید نیست استفاده کنیم که شارع در باب هلال اشهر فرموده که یوم الشک آخر ماه ملحق است به ماه قبلی و ماه جدید از فردای آن یوم الشک شروع می شود و آثار شرعی اول ماه را بار کنید بر فردای آن یوم الشک و نگوئید که شاید امروز دوم ماه جدید باشد، نه، یوم الشک که گذشت فردا می شود روز اول ماه جدید و آثار شرعی اول ماه را بار کنید بر آن روز بعد از یوم الشک، اینها بعید نیست از نظر فقهی، اما اصل برائت جاری نیست، ومرحوم شیخ هم نظرش به اصل برائت است، اگر مولا بگوید صم شهرا چه وجهی دارد که من اصل برائت جاری کنم از وجوب صوم بیشتر از بیست و نه روز، مگر شارع حرف از بیست و نه روز و سی روز زده، بلکه مولا گفته صم شهرا، ولی اگر فرموده باشد صم هذا الشهر یا صم شهر رمضان مثل فمن شهد منکم الشهر فلیصمه این عنوان مشیر است به واقع این ماه رمضان، اگر واقع ماه رمضان بیست و نه روز است معنای صوموا شهر رمضان می شود صوموا تسعة و عشرین یوما، اگر سی روز است معنایش این است که صوموا ثلاثین یوما، می شود شک در سعه و ضیق تکلیف، ولو شک در سعه و ضیق تکلیف ناشی از شبهه موضوعیه باشد می شود اصل برائت جاری کرد.

بله این اصل برائت جاری کردن در صورتی است که نوبت به اصل برائت برسد، مثل اینکه روز اول ماه ما شک داریم اول ماه است یا سیم ماه شعبان است خوب می توانیم برائت جاری کنیم، ولی آخر ماه استصحاب بقاء شهر هست و او جلو برائت را می گیرد.

پس این فرمایش مرحوم شیخ را اگر بخواهیم توجیه کنیم باید بگوئیم ناظر است به همان مثال صم شهرا، تعبیر ایشان این است که امر المولا بصوم شهر و هو ما بین الهلالین، اگر بگوید صم شهرا تعیین نکند کدام ماه که جزءی نشود آن ماه، اینجا حق با مرحوم شیخ است که قاعده اشتغال جاری است نه اصل برائت، ما مثال می زدیم می گفتیم شما ببینید ابرز مصادیق اقل و اکثر ارتباطی همین بحث نماز هست که مردد است بین اقل و اکثر، مشهور می گویند برائت جاری است که حرف درستی هم هست فی حد نفسه، مثلا اگر به زید گفته اند صل اما نمی دانیم گفته اند صل لا بشرط من السورة یا گفته اند صل بشرط السورة زید برائت جاری می کند، اما اگر به پسر زید بگویند ائت بواحد من الواجبات الاستقلالیة علی ابیک، یکی از واجب های استقلالی پدرت را تو انجام بده، او نمی تواند اصل برائت جاری کند، چون شک می کند اگر نماز بی سوره خواند یکی از افراد واجب استقلالی بر پدرش را اتیان کرد یا نکرد، او که معنا ندارد که اصل برائت جاری کند، چون شارع نسبت به او که تکلیفش مردد بین اقل و اکثر نیست، چون تعیین نکرد نگفت که صلّ، بلکه گفت ائت بأحد واجبات استقلالیه بر پدرت، خوب شک می کند نماز بی سوره اتیان به یکی از واجب های استقلالی بر پدر هست یا نیست، پس فرق است بین اینکه به نحو عام بدلی باشد مثل ائت بأحد واجبات استقلالیه پدر، یا نه عام بدلی نباشد بلکه تعیین بکند مولا، مثلا بگوید صلّ، منتهی نمی دانیم گفته صلّ بشرط السورة یا گفته صلّ لا بشرط من السورة، در اینجایی که تعیین کرده اصل برائت جاری می شود.

و لذا فرق است در مثال صوم بین من شهر منکم الشهر فلیصمه با من افطر یصوم شهرین متتابعین، در من افطر یصوم شهرین متتابعین اصل برائت جاری نمی شود، چون شارع که تعیین نکرد کدام ماه، گفت باید دو ماه پشت سر هم روزه بگیرید من نمی توانم اینجا اصل برائت جاری کنم نسبت به جائی که شک دارم ماه بیست و نه روز است یا سی روز است، کاری ندارد شارع به ماه بیست و نه روز وسی روز، بلکه کلی گفته، و فرمایش شیخ در اینجا درست است، اما نوبت به احتیاط عقلی نمی رسد چون اصل برائت نداریم، اما ادله دیگر داریم مثل صم للرؤیة و افطر للرؤیة، او مشکل را حل کرده، اول ماه یوم الشک را ملحق می کنیم به ماه قبل جزء ماه جدید حساب نمی کنیم، آخر ماه یوم الشک را ملحق می کنیم به همین ماه، و از نظر فقهی نه نوبت به اصل برائت می رسد نه به قاعده اشتغال.

اواسط جلسه 1123

### فی اطلاق الجزئیة و الشرطیة بالنسبة الی حال العذر و عدمه

بحث واقع می شود در اینکه اگر ما بدانیم یک فعلی جزء واجب یا شرط واجب هست، اما شک بکنیم که آیا این جزءیتش یا این شرطیتش اطلاق دارد نسبت به حال نسیان و اضطرار و امثال آن یا اطلاق ندارد، چه کنیم؟

آقایان معمولا گفته اند اصل برائت جاری بکنیم، می گوئیم در این حال ما شک داریم در اطلاق جزءیت این شئ اصل برائت جاری می کنیم، و لکن این مطلب در صورتی است که اصل وجوب این مرکب در این حال معلوم باشد، یعنی ما اصل وجوب نماز را مثلا در حال عجزِ از قرائت سوره بدانیم، - عجز هم طبیعی است که باید عجز عرفی حساب کنیم تا این عرض ما درست بشود-، مثلا حرج در حالی که اتاین به سوره حرجی است یا ضرری است ما اصل وجوب نماز را باید بدانیم شک بکنیم که در حال حرج سوره برای نماز جزء است یا جزء نیست برائت جاری کنیم، اما ما اگر اصل وجوب مرکب را شک بکنیم، که چون بر من سوره خواندن حرجی است اصلا شاید شارع از اصل وجوب نماز رفع ید کرده در این حال، خوب اینجا برائت از اصل وجوب نماز جاری می شود.

پس معیار این است که ما اصل وجوب مرکب را بدانیم شک بکنیم در اطلاق جزءیت مثلا سوره نسبت به حال حرج و امثال ذلک، بله برائت جاری می کنیم از جزءیت سوره در این حال، ولی اگر ما این شکمان منجر بشود به شک در اصل وجوب مرکب برائت از اصل وجوب مرکب جاری می کنیم، این کبریی مسأله است که واضح هست، اما نزاع در دو مورد واقع شده از صغریات این کبری:
مورد اول: مواردی است که شک داریم در اطلاق جزءیت یا شرطیت نسبت به حال نسیان جزء یا شرط، مثلا نمی دانیم سوره در حال نسیان قرائت آن جزء نماز هست یا جزء نماز نیست، این را علماء موضوع بحث مستقل قرار داده اند، و منشأ بحث را هم عرض خواهم کرد که چیست.

مورد دوم: موردی است که ما شک می کنیم در اطلاق جزءیت نسبت به یک حالی از احوال و لکن قطعی نیست اصل تکلیف مرکب در آن حال، مثل اینکه ما شک می کنیم در اطلاق شرطیتِ طهارت از حدث نسبت به حال فقد طهورین، و اصل تکلیف به نماز در این حال معلوم نیست شاید اصلا تکلیف ساقط باشد، این هم منشأ بحث مستقل قرار گرفته که ما در این رابطه چه بکنیم.

پس آن کبرییی که مورد اتفاق بود این بود که ما اگر شک کنیم در اطلاق جزءیت یا شرطیت نسبت به حالی از احوال فی حد ذاته برائت جاری است از اطلاق جزءیت و شرطیت، و لکن در دو مورد نزاع شده، مورد اول یک خصوصیتی دارد که مورد نسیان هست، مورد دوم خصوصیتش این است که شک در اطلاق جزءیت مساوق است با شک در بقاء تکیلف به اصل مرکب، که ما عرض کردیم در این موارد مقتضای صناعت این است که ما برائت جاری کنیم از اصل تکلیف به مرکب، ولی علماء بحث کرده اند و به ثمرات مختلفی رسیده اند که آنها را مطرح می کنیم.

اما مورد اول: مرحوم شیخ در مورد شک در اطلاق جزءیت یا شرطیت نسبت به حال نسیان فرموده که یک وقت برائت جاری نکنید از جزءیت این جزء منسیّ، زیرا این را می دانید که ناسی امکان ندارد موضوع باشد برای یک تکلیف مختص به خودش، پس معنا ندارد که شارع بگوید المتذکر یصلی مع السورة الناسی یصلی لا بشرط من السورة، اینکه معنا ندارد چون می شود تکلیف ناسی، تکلیف ناسی محال است، زیرا اگر این ناسی ملتفت نشود که ناسی است و این تکلیف باعث او و محرّک او نخواهد بود، و اگر ملتفت شود ناسی است که دیگر از حال ناسی بودن خارج می شود و می شود ذاکر، ناسی یک عنوانی است که به مجرد التفات به این عنوان شخص از مصداق بودن برای آن عنوان خارج می شود و دیگر ناسی نخواهد بود، و تا ملتفت نشود به انطباق این عنوان بر خودش که نمی تواند منبعث بشود از این خطاب، پس شارع نمی تواند بگوید المتذکر یصلی مع السورة و الناسی یصلی لابشرط من السورة.

تنها توجیه برای اینکه نماز بدون سوره در حق ناسی صحیح باشد این است که این نماز بدون سوره در حال نسیان مسقط تکلیف باشد، بخاطر وفائش به ملاک مسقط تکلیف باشد، یعنی شارع بگوید المکلف یصلی مع السورة و لکن اذا صلی بلاسورة نسیانا سقط ذلک التکلیف یعنی بگوید مکلف نماز با سوره بخواند ولی اگر نماز بدون سوره در حال نسیان خواند تکلیفش به نماز با سوره ساقط می شود، این معقول است، اما اینجا دیگر جای تمسک به برائت نخواهد بود چون شک در مسقط است، شک در مسقط هست اگر ما شک بکنیم که آیا نماز بدون سوره از روی نسیان صحیح است یا صحیح نیست، یعنی شک می کنیم مسقط تکلیف هست یا نیست، خوب شک در مسقط مجرای قاعده اشتغال است.

ظاهرا نظر مرحوم شیخ به نسیان غیر مستوعب است نه به نسیان مستوعب تمام وقت، زیرا در نسیان مستوعب تمام وقت ما شک می کنیم به حدوث تکلیف به وجوب قضاء، من اگر تا آخر وقت ملتفت نشدم که نماز بدون سوره خوانده ام، بعد از اینکه آفتاب زد متذکر شدم که من امروز نماز صبحم را بدون سوره خواندم، اگر این نماز بدون سوره من که از روی نسیان بوده مسقط باشد یعنی تکلیف به وجوب قضاء بعد از وقت ندارم بنا بر اینکه قضاء به امر جدید هست که نظر مرحوم شیخ هم همین است، شک می کنم در اصل حدوث تکلیف به قضاء لذا برائت جاری می شود از وجوب قضاء، و این برائت هم اوضح است از برائت از اطلاق جزءیة السورة لحال النسیان، چون برائت از اطلاق جزءیت سوره لحال النسیان بحث را مربوط می کند به بحث اقل و اکثر ارتباطی که نمی دانیم ناسی مکلف است به نماز با سوره یا مکلف است به ذات نماز لابشرط از سوره، می شود اقل و اکثر ارتباطی و مشکلات و بحثهای آن پیش می آید، اما شک در وجوب قضاء شبهه بدویه محضه است و برائت دارد دیگر.

(البته ما در خارج شک نداریم، شما یک وقت بحث شبهه موضوعیه می کنید مثل اینکه من نمی دانم در داخل وقت نماز خواندم یا نخواندم خوب بحث می شود که استصحاب عدم اتاین به نماز واجب اثبات می کند موضوع وجوب قضاء را یا اثبات نمی کند، بعضی می گویند اثبات می کند چون موضوع وجوب قضاء عدم الاتاین است استصحاب عدم الاتاین اثبات می کند موضوع وجوب قضاء را، بعضی ها هم مثل صاحب کفایه می گویند موضوع فوت است اثبات نمی شود، اما یک وقت بحث شبهه حکمیه است مثل ما نحن فیه، این آقا نماز خواند بدون سوره در حال نسیان، شک ندارد در خارج، و آن تکلیف قبلی یقینا ساقط شد او تکلیف به اداء بود، اینجا موضوع وجوب قضاء را ما نمی دانیم چیست، آیا موضوع قضاء عدم اتاین است به اکثر یا عدم اتاین است به اکثر او الاقل فی حال النسیان، موضوع است دیگر، موضوع که اشکال ندارد که یک فعلی باشد که صادر است در حال نسیان، نمی دانیم موضوع وجوب قضاء اذا لم تأت بالصلاة مع السورة فیجب علیک القضاء است، یا اذا لم تأت بالصلاة مع السورة و لم تأت بالصلاة بلاسورةٍ نسیانا فیجب علیک القضاء است، شاید اینجوری باشد، و لذا برائت جاری می شود از وجوب قضاء).

پس اصلا این ناسی قطعا مکلف نیست به نماز با سوره، چون تکلیف ناسی به اکثر که معقول نیست به نظر مشهور ومنهم الشیخ الاعظم، چون مخالف رفع النسیان و مخالف لغویت تکلیف ناسی به اکثر است، او که تکلیف ندارد، منتهی احتمال می دهیم که اگر نماز بدون سوره بخواند نسیانا ملاک استیفاء بشود، اگر وافی باشد به ملاک دیگر وجوب قضاء نیامده است، شاید وافی باشد، شک در وجوب قضاء می کنیم برائت جاری می کنیم.

پس ظاهرا نظر ایشان به نسیان غیر مستوعب لتمام الوقت است، اول وقت نماز بدون سوره خواند نسیانا بعد از اینکه نمازش را تمام کرد ملتفت شد، اینجا را مرحوم شیخ می فرماید که شک در مسقط هست.

در اینجا راههایی هست برای جواب از مرحوم شیخ:

راه اول: اینکه مناقشه مبنایی بکنیم با مرحوم شیخ، که مرحوم شیخ فرمود تکلیف ناسی به اقل یعنی بگویند الناسی یجب علیه الصلاة بلا سورة معقول نیست، مناقشه مبنایی این است که بگوئیم این فرمایش مرحوم شیخ که معقول نیست تکلیف ناسی به اقل این درست نیست، امکان تکلیف ناسی به اقل هست، این یک راه برای مناقشه است که ان شاء الله شنبه دنبال می کنیم.

راه دوم: مناقشه دوم این است که ما بپذیریم که امکان تکلیف ناسی به اقل نیست، و لکن اینکه مرحوم شیخ فرمود اینجا از قبیل شک در مسقط است و مجرای قاعده اشتغال، مناقشه از راه دوم این است که بگوئیم اینجا جای قاعده اشتغال نیست و جای برائت است ولو تکلیف ناسی به اقل ممکن نباشد.

ان شاء الله این دو راه را روز شنبه دنبال می کنیم، و الحمد لله رب العالمین.